

## علی حسوری

### کردولر

#### کوشی برای شناسائی بیشتر

مجاورت کردستان و لرستان باید طبعا " وجوه اشتراکی در فرهنگ دو دستهاز مردم ایران پدید آورده باشد اما مساله این است که حتی در یک بررسی اجمالی این وجوه عمیق تر و وسیعتر از آن است که صرفا " در اثر همسایگی پدید آمده باشد. نویسنده، اگر چه مردم شناس نیست، در این نوشته کوتاه خواهد کوشید که جوانب اصلی موضوع را که در بررسی مستقیم و مطالعه در محل با آنها برخورد کرده است در برابر پدیده‌های مهم تاریخ فرهنگ ایران قرار دهد. از این طریق امکان می‌یابیم که پیوستگی این مردم را در گذرگاه تاریخ ببینیم و اگر دیدما درست باشد، کلید ساده تری برای مطالعات تطبیقی مردم شناسی به دست خواهد آمد.

نخست باید گفت که آنچه معمولا " لر شناخته می‌شود چندان روشن نیست. عده‌ای در حدود ملایر و نهاوند خود را لر نامیده‌اند و امروزه اصطلاحا " همه مردمی را که در استانهای جدید لرستان و ایلام زندگی می‌کنند لر می‌دانیم.

این مردم لاقلا خودشان برای خود وجوه امتیازی می‌شناسند. این وجوه که عمده آن لهجه است، اهمیت فراوان دارند. در ناحیه لرستان به دو گویش سخن گفته می‌شود. یکی لری که به نظر من منشعب از گویشهای فارسی است و دیگری لکی که از لهجه‌های شمالی ایران است و از نوع کردی، تاتی و سمنانی

است (۱). در لرستان لر و لک در مجاورت هم زندگی می‌کنند و در اصطلاح و به طور کلی لر نامیده می‌شوند. از آنجا که نوع معیشت و منطقه زندگی هر دو دسته تقریباً یکی است هیچگونه کوششی برای رسمیت بخشیدن به این تمایز به عمل نیامده است اما این روشن است که زبان یکی از مهمترین وجوه امتیاز فرهنگی است و بنابراین ما حق داریم که تفاوت زبانی را یکی از دلایل و دلیل مهم امتیاز این دو گروه از هم بدانیم. عمده گروه‌هایی که به دو گویش لری و لکی سخن می‌گویند چنین هستند.

گویشوران لک	گویشواران لر
حسنوندها و یوسفوندها	ملایر
بیرانوند (ایل)	نهایند
ده پیر	تویسرکان
دلفان	بروجرد
چگنی (آمیخته)	سیلاخور پائین و بار
صیمره	دورود
کولیوند	چابلق
ممولان (آمیخته)	بالاگریوه
هرسین	اسبستان
زاغابیرانوند	کوه‌دشت
ترکاشوند (ایل)	کمالوند
طرحان	

۱ - نخستین بار این پدیده را من در کتاب خویش " گزارش گویشهای لری " تهران ۱۳۴۲ مطرح کردم. برای توضیح بیشتر فعلاً به همان کتاب مراجعه شود.

## پشتکوه و دهلران

سگوند

چگنی (آمیخته)

کاکولوند (ایل)

پل دختر

ممولان (آمیخته)

شوراب

پاپی (ایل)

متاسفانه هیچگونه آمار و رقمی در دست نیست که بتوان نسبت این دو گروه را به همدیگر سنجید. از طرفی کسانی هم که تا حدود ملایر به گویشی سخن میگویند که خود آن را لری می نامند و با گویش لری لرستان نیز هم خانواده است، شناخته نشده اند و تعداد آنها نیز معین نیست که از آن میان بتوان گفت کدام دسته نسبت به دیگری از نظر تعداد فزونی دارد. کسانی که با محل آشنائی دارند و مطالعه کرده اند اعتقاد دارند تعداد گویشوران لر بیشتر است. پیوستگی گویش لری به گویشهای فارسی امری طبیعی است زیرا که لرستان در مرکز گویشهای ایرانی غربی جای دارد و همسایه فارس قدیم است همچنین پیوستگی گویش لک ها به گویشهای کردی غیر طبیعی نیست زیرا که لرستان از غرب و مخصوصاً ایلام در مجاورت کردستان است. در واقع ما با یک منطقه بینابین روبرو هستیم که مجاورت از هر سو مبین گویش آنان است بنابراین صرف گویش که دلیل آن میتواند فقط مجاورت باشد نمیتواند یگانگی فرهنگی را برساند اما اگر جوانب دیگری در زندگی این مردم روشن شود، گویش میتواند یکی از دلایل بسیار مهم باشد. در سراسر کردستان و نواحی کردنشین ایران، عراق، ترکیه و حتی سوریه (۱) و در سراسر لرستان مردمی که به گویش لکی سخن می گویند، تقویمی

۱ - متاسفانه در کتابخانه های ما منابع مربوط به کردهای اتحاد جماهیر شوروی اندک است و اطلاعی از آنان نداریم. اگر چه در اندک آثاری که درباره ←

داشته‌اند که امروز برافتاده است اما آثار آن هنوز هست و از خاطرها محو نشده است. من خود به دور افتاده ترین نقاط کردنشین ایران سفر کردم ولی در هیچ جاندیدم که این تقویم امروزه به کار باشد اما پیران و دانشمندان کرد آن را می‌شناسند و درباره آن مقالاتی هم نوشته‌اند. در مورد لرستان نیز هم خود مطالعه کردم و هم از اطلاعاتی که یکی از دوستانم فراهم آورده و گزارش کرده است استفاده کردم و ذیلاً "مختصی از این اطلاعات را در حدی که به کار این مقاله می‌آید می‌آورم."

تقویم قدیم یزدگری در اوایل دوره اسلامی در تمام سرزمین‌های ایرانی از مشرق تا چین و از مغرب تا شام رایج بوده است (۱). این تقویم در نواحی گوناگون ایران به شکل‌های مختلفی باقیمانده است. در طبرستان و بخشی از گیلان به صورت یک تقویم محلی کامل (برای چوپانان) در سواحل جنوبی به صورت یک تقویم دریائی (برای دریا نوردان) و در کاشان و کرمانشاه و چند شهر دیگر به صورت چندجشن یا رسم، تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد این تقویم در میان کرد زبانان و در لرستان در میان لک‌ها به کار بوده و در پنجاه سال اخیر از میان رفته اما هنوز آثار خود را در میان مردم به جای گذاشته است.

در کردستان برابر گزارش آقای عبیداله ایوبیان (۲) و ملاحظات خود

من در محل (۳) نام دوازده ماه چنین است: *بسنانی*

۱- فرهنگ عامه آن مردم پیدا کردم نشانه‌هایی از تقویم کردی بود.

۱- نک مقاله نویسنده با عنوان سالهای ناصر خسرو "پژوهشنامه مؤسسه سیائی"

سال ۱۳۵۵ شماره ۴-۱ ص ۶-۱

۲- تقویم محلی کردی - نشریه دانشگده ادبیات تبریز ۱۳۴۳ شماره ۲ ص ۱۷۹

به بعد به نقل از قول قادر مدرسی.

۳- در دهستان بژوه در مغرب سردشت و مرز عراق به نقل استاد شیخ محمد

الرثوف نقشبندی با تشکر از ایشان.

xāka lēva	۱ - خاکه لیوه
bāna mar	۲ - بانه مهر
jōzardān	۳ - جوزهردان
pušpar	۴ - پوشیهر
golāviž	۵ - گهلا ویژ
xarmānān	۶ - خرمنانان
razbar	۷ - رهزبهر
xazalvar	۸ - خهزلور
sixvāra	۹ - سیخواره
bafranbār	۱۰ - بهفرانبهار
rēbandān	۱۱ - رهبنندان
rašama	۱۲ - رهشمه

این نام‌ها هیچکدام کهنه نیست و همه دلالت بر وضع آب و هواویکی از آنها طلوع یک ستاره (گهلاویژ) دارد و میتوان گفت که شبیه نام ماههای ملکی است که ظاهراً "در قرن ششم هجری ساخته شده ولی در هیچ جا رواج نیافته است. در واقع نام ماههای کردی به خودی خود هیچگونه نشانی از یک تقویم کهن ندارد. از مجموعه مقاله‌های ایوبیان و تحقیقاتی که من خود در محل از سنندج تا مغرب رضائیه کردم به هیچ بنیاد دیگری در تقویم کردی برنخوردم که بتواند حاکی از یک تقویم محلی مستقل باشد. کردها سال را چهار فصل می‌دانند و دوازده ماه و اکنون آن را درست مثل تقویم رسمی حساب می‌کنند چنانکه آقای ایوبیان هم همین کار را کرده‌اند (۱). اما یک تقویم محلی نمیتواند دقیقاً "شمسی باشد زیرا که الزاماً باید با یک مرکز حسابگر در ارتباط باشد و چون سرزمین کردستان ذاتاً به علت کوهستانی بودن چنین امکانی را نداشته با احتمال قوی

و به دلایلی که خواهد آمد درست در هنگامی که تقویم محلیش را فراموش می‌کرده به یک‌رنسانس دست‌زده و نام‌های چندی را که فراموش شده بود و با نام‌های تازه سازجان‌نشین کرده است. در این‌رنسانس متاسفانه بنیادهای اصلی تقویم دردسترس نبوده و به همین دلیل یک تقویم ناقص و دم‌بریده به جای مانده است. تیره لک‌ها در لرستان تقویم محلی داشته‌اند که متاسفانه نام ماه‌های خود را حفظ نکرده‌اند و فقط نام چند ماه در آن باقی مانده است اما خوشبختانه بنیاد تقویم خود را کم و بیش سالم نگهداشته‌اند. نام این ماه‌ها چنان که من در سرطهران یاد داشت کردم چنین است.

savdāwā	۷ - سرداوا	xākaliya	۱ - خاکه لیه
	۸ - ؟	panja	پنجه
	۹ - ؟		۲ - ؟
tultaken	۱۰ - تولتکن		۳ - ؟
ma sī	۱۱ - مانگیسی	mēriyān	۴ - میریان
nāwruz	۱۲ - نوروز	gākor	۵ - گاگر
			۶ - ؟

این تقویم به تقویم یزدگری (که اغلب تقویم‌های محلی ایرانی و همه تقویم‌های محلی فعلی در ایران باقی مانده آن است) نزدیکتر است (۱). چنین تقویمی در جنوب کردستان - کرمانشاهان و مثلاً "در ایل سنجابی، معمول بوده است که فقط اثر پنجه در آن باقی مانده است. بالاخره وقتی به ایلام و لرستان می‌رسیم به ساخت سالمتری از تقویم می‌رسیم.

۲ - چون اینجا بحث اساسی تقویم‌های محلی نیست توضیح بیشتری داده نمی‌شود ولی برای یافتن شباهت بیشتر این تقویم با تقویم طبری می‌توان به کتاب دکتر صادق کیا، واژه‌نامه طبری، تهران ۱۳۱۶ بزدگردی مراجعه کرد. باید توجه داشت که در تقویم طبری نیز سیامā siyāmā و نورزما norzemā وجود دارد.

در این تقویم لری ماه اول (خاکه‌لیه) همان خاکه لیوه در تقویم کردی است و نشان میدهد که بنیاد هر دو تقویم یکی بوده است اگر اصل باشند یا اگر جدید باشند یکی از این دو از دیگری گرفته و بالاخره احتمال سوم این که این دو قوم روزی با هم می‌زیسته‌اند و شاید اصلاً "یکی بوده‌اند".

خلاصه این که هر چه از شمال کردستان به جنوب و به سوی لرستان پیش روی کنیم به آثار و علائم دقیق تری از یک نظام تقویمی برخورد می‌کنیم که حاکی از باقی ماندن تقویم یزدگری نزد این اقوام است. اما آنچه مهم است این که در لرستان فقط لک‌ها این تقویم را دارند که لهجه ایشان از نوع لهجه کردی است و شباهت ساختی اساسی با آن دارد.

پس دو وجه مشترک بسیار اساسی در زندگی این دو قوم می‌یابیم یکی زبان که از دلایل پیوند اساسی اقوام است و دیگری تقویم که بی هیچ تردیدی مربوط به یگانگی جوانب مادی و فلاحتی دو قوم است. من اگر چه وارد نیستم شباهت های فراوانی بین جامه کرده‌ها و لرها (مخصوصاً "زنان") می‌بینیم و در برخی دیگر از جوانب زندگی که چون صلاحیت قضاوت در آنها را ندارم مطرح نمی‌کنم. بنا بر مفروضات بالا باید کرده‌ها و لرها (البته فقط لک‌ها) روزی با هم بوده باشند و در آن زمان به احتمال قوی یک قوم بوده‌اند.

\* \* \*

هنگامی که این یادداشت را نوشته‌ام به پایان برده بودم دوست مردم‌شناس من اسکندر امان‌اللهی استاد یار دانشگاه شیراز متذکر شد که اوسندی دیده است حاکی از آن که لک‌ها از شمال عراق به ایران کوچ کرده‌اند یعنی درست از محل کرده‌ها و بنا بر این فرض من درست در می‌آید. به احتمال قوی این کوچ باید در حدود زمان صفویه یا اندکی پیش از آن صورت گرفته باشد زیرا اگر چه بیت‌ها و سرودهای کرده‌ها و لک‌ها شبیه هم است و حتی آیین سیاووش (آوردن اسب کسی که مرده در مراسم سوگواری و مویه کردن و خواندن مور) (mūr = مویه)

بر آن در هر دو مشترک است (۱). در مایه‌های اشعار، ادبیات و سرودهای دو قوم من وجه مشترکی نیافتم اگر چه مطالعه من محدود بوده است. امیدوارم این یادداشت آنقدر ارزش داشته باشد که دانشمندان و محققان دو قوم را به جان اقوام همدیگر بیندازد و بتوانند وجوه اشتراک بیشتری بین خود بیابند.

۱- در محل چمر camar نامیده می‌شود. اخیراً در کتاب جمعه شماره ۱۶ صفحه ۹۰ به بعد دوستان من باجلان فرخی و منصور کیائی این آئین را گزارش کرده‌اند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی